

خبر

## نصرت‌اله کریمی بازیگر و کارگردان سینما در گذشت



**بخش فرهنگی** – نصرت‌الله کریمی بازیگر و کارگردان پیشکسوت سینما درگذشت. او کارگردان «درشکه‌چی»، نویسنده «فاق روشن» و بازیگر «عیالوار» بود. نصرت‌الله کریمی صبح روز شنبه ۱۲ آذر به‌دلیل کپولت سن دار فانی را وداع گفت.

نصرت الله کریمی متولد

۱۳۰۳ تهران، فارغ التحصیل از هنرستان هنرپیشگی تهران و

دانشکده سینمایی پراگ در رشته کارگردانی سینما و تلویزیون

بود. مراسم تشییع پیکر این هنرمند قدیمی روز شنبه ۱۶ آذر

ماه برگزار خواهد شد که جزئیات آن متعاقبا اعلام خواهد شد.

بر اساس گزارش مهر بابک کریمی پسر نصرت کریمی درگذشت

این هنرمند را تایید کرده است. او کارگردان، بازیگر و نویسنده بود

و از آثار او در این زمینه‌های به ترتیب می‌توان به «درشکه‌چی»،

«حسن سیاه» و «دزد و پاسبان» اشاره کرد.

●●●●●

## مجید مجیدی با «خورشید» به اوج برمی‌گردد؟

**بخش فرهنگی** – کارگردان فیلم تحسین شده «بچه‌های آسمان» امسال برای تازه‌ترین فیلمش فرم حضور در جشنواره فیلم فجر بر کرده است. مجید مجیدی بار دیگر قرار است با فیلمی با مضمونی اجتماعی به سینما برگردد. فیلمی درباره کودکان کار و با بازی جواد عزتی. فیلمی که فیلمنامه‌اش را مجیدی با همکاری نیما جاویدی کارگردان «سرخپوست» نوشته است و فیلمبرداری آن را هومن بهمنش به عهده داشته است. «خورشید» از شهریور ۹۸ در جنوب تهران کلید خورد و گفته می‌شود داستان آن را یادآور کارهای شاخص سینمای مجیدی می‌دانند. باید دید آیا مجیدی که نه با «محمد رسول‌الله(ص)» و نه با فیلم هندی‌اش «آن سوی ابرها» نتوانست توفیقات گذشته خود را تکرار کند آیا بار دیگر می‌تواند به روزهای اوج خود برگردد؟

●●●●●

## سرنوشت «دورهمی» در هاله‌ای از ابهام

**بخش فرهنگی** – نویسنده «دورهمی» درباره وضعیت تولید و ادامه‌دار بودن ساخت برنامه‌های بزند تلویزیون و سرنوشتی که دچار آن می‌شوند، مطالبی را عنوان و در عین حال درباره برنامه «دورهمی» که خبر بازگشت آن به تلویزیون مدتی است اعلام شده است، توضیحاتی را مطرح کرد. امیر وفایی درباره وضعیت برنامه‌های پربیننده تلویزیون و دشواری حفظ آنها، اظهار کرد: من این روزها سر سریال «نون‌خ» هستم و از جزئیات «دورهمی» اطلاع ندارم؛ ولی دانم که چرا می‌گویند قرار است بیاید و چرا می‌گویند نه نمی‌آید. نمی‌توان به عنوان نویسنده کار حس می‌کنم واقعا وقتی کاری موفق می‌شود، نه «دورهمی» بلکه هر کار دیگری و مخاطبان آن را دوست دارند، حفظ کردن آن سخت‌تر می‌شود؛ در حالی که روال طبیعی باید این باشد که آن کاری که تجربه‌ی موفق‌ی داشته و برای مردم و سازنده و خود تلویزیون خوب است، ادامه پیدا کند. او سپس این پرسش را مطرح کرد که «می‌دانم این فرمول در سیستم ما چیست که وقتی کاری موفق می‌شود، هزاران مانع بر سر راه آن می‌آید، انگار نمی‌خواهند کار خوب ساخته شود. الان چه کار خوبی ساخته می‌شود؟ مردم چه چیزی را نگاه کنند؟»

**این چه منتی است؟!**

این نویسنده ادامه داد: برنامه‌هایی در تلویزیون ساخته می‌شود که بر اساس آماری که خود تلویزیون می‌دهد، پربیننده هستند. برنامه‌هایی که به حاشیه می‌روند و اگر از ۱۰ نفر سوال کنید، این برنامه‌ها را می‌بینند، ۹ نفر می‌گویند آن را ندیده‌اند، حال برای این برنامه‌ها ۶۵ میزگرد می‌گذارند، از کار خودشان حمایت می‌کنند. جامعه‌شناس و روانشناس و همه‌چی‌شناس می‌آوردند و صحبت می‌کنند و بعد وقتی سرتاسر کار را نگاه می‌کنی این سوال پیش می‌آید که این برنامه‌ها چیست؟ این چه منتی است که سر مردم می‌گذاری، بابت کارهایی که نه واقعا بیننده دارد و نه سر و ته دارد. چه منتی است؟ با این دید نمی‌شود برنامه به خورد مخاطب داد. آیا همه ترجیح می‌دهند برنامه‌های بی رنگ و بو بی‌خاصیت ببینند یا فوایی گفت: الان یکسری کار خوب در تلویزیون ساخته شده است و همه هم می‌دانند چه برنامه‌هایی است. ولی اگر همین برنامه‌ها بخواهند ادامه پیدا کنند کار راحتی نیست. آیا همه ترجیح می‌دهند برنامه‌های بی رنگ و بو و بی‌خاصیت ببینند. برنامه‌هایی که به هیچ‌کس برنخورد. یک سری آدم بی‌اوریم لطیفه تعریف کنیم و برویم؟ نویسنده «نون‌خ» همچنین درباره‌ی برنامه‌های پربیننده تلویزیون گفت: واقعا بابت کارهای پربیننده تلویزیون عزمی وجود ندارد که ادامه پیدا کنند. عزمی برای اینکه بگویند کاری ساختیم و مردم دوست داشتند و حالا باید آن را ادامه دهیم، وجود ندارد. کاری که مردم می‌پسندند هزار مشکل سر راه آن برای ادامه‌دار بودنش وجود دارد. نمی‌دانم مشکل چیست. یا کاری برای مردم تولید می‌شود و تلویزیونی که در خانه‌های مردم است برای مردم کار می‌کند یا نه؟ اگر اینگونه نیست برنامه‌سازان بدانند، کاری که خوب است برای ادامه‌ی آن و حفظ آن حداقل اگر تسهیلاتی برای تولید آن نیستند بر سر راهش سنگ‌اندازی نکنند. منظور من از این نکته، کل برنامه‌های پربیننده تلویزیون و کارهای خوبی است که ساخته شده است و نه صرفا «دورهمی».

**ساخته شود یا نشود روند نگران‌کننده‌ای است**

وی در ادامه درباره بازگشت «دورهمی» به تلویزیون که عملا این اتفاق نیفتاده است، توضیح داد: «ما با عوامل این مجموعه یکی – دو بار گفت‌وگو داشته‌ایم درباره‌ی اینکه اگر بخواهیم کار را ادامه دهیم، چه کار کنیم. اما یک‌باره کار در حالتی قرار می‌گیرد که عملا متوقف می‌شود.» «دورهمی برای ما سنگین است و متن سنگینی هم دارد و توقع از کار بالاست و روند تولید این کار، اینکه ساخته شود یا نشود روند نگران‌کننده‌ای است. اگر قرار است ما سرگرمی و کار کمدی تولید کنیم، چه کار باید کنیم، هر کسی به هر چیزی اشاره کند، خط قرمز است و نمی‌شود اینطور کار را ادامه داد.»

«به نظر من «دورهمی» را می‌خواهند و در عین حال نمی‌خواهند. می‌خواهند، چون برندی برای خودش است، نمی‌خواهند هم، چون، انتقادی است. در حالی که در کشورهای جهان سوم و هشتم هم این برنامه‌ها تولید می‌شوند و کسی به خودش نمی‌گیرد. وقتی برای کاری زحمت کشیده شده باشد، تعصبی برای آن وجود دارد. وقتی می‌خواهند شاخ و برگ برنامه را بچینند، خوب خشکی از آن می‌ماند که صرفا بگویند، ما «دورهمی» را هم داریم.» «خندوانه» را هم داریم. فلان سریال را هم داریم. اگر قرار باشد این برنامه‌ها بو و رنگی نداشته باشند، نبودن آنها بهتر از بودنشان است.»

وفایی در پایان درباره‌ی خیر تولید برنامه «دورهمی» که تا چه اندازه جدی است؟ اظهار کرد: «دورهمی» یکی – دو بار برای تولید جدی شد و با من هم صحبت‌هایی شد، که بار آخر حدود یک ماه ولی فعلا خیر جدیدی نیست.

# {فرهنگ و هنر }

# جلوه‌های نقیضی همراه با خلاقیت و نوآوری

با جهان‌بینی عاطفی و انسانی با آنان به گفتگو می‌پردازد.

اویتامن سایه‌ای است انسان وارانه و به عبارت دیگر انسانی است سایه‌وار که از جان و جهان می‌گذرد و قدم به عرصه ناپیدایی می‌گذارد تا حضور خود را در گستره وجودی اندیشه و در شناخت بی‌کرانگی هستی شناسی به نمایش بگذارد. شاعر با تخیل سایه‌گونه‌اش و با بیانی دور از الزامات روزمرگی قدم در راهی می‌گذارد تا جهان انسانی را در چشم‌انداز جلوه‌های حقیقت مطرح کند. اویتامن از چیزی می‌گوید که شاعر در خلوت و جلوت خود کمتر می‌تواند به چنان مفاهیمی از عواطف دست پیدا کند و در قلمرو احساس به نیازهای ذهنی خود پاسخ دهد. از این روی رها شدن در وادی اندیشه و باورها فارغ از حیطه تشخیص‌ها و نشانه‌ها امری لازم و ضروری است. و این همه در واژه موردنظر جانمایی شده است.



\* محمدتقی مرتاض هجری

ضرورت‌های کار خودش می‌داند. از محسن آریاپاد، شاعر و نویسنده گیلانی چندین کتاب در زمینه شعر چاپ شده است. اما دو کتاب با عنوان غیرمتعارف به‌نام (اویتامن) و (در دو خط بی‌خط) به‌گونه‌ای است که مخاطب جستجوگر را به خود جلب می‌کند. عنوان‌هایی که از نظر محتوایی قابل بررسی است و می‌تواند مورد تأمل قرار گیرد. واژه (اویتامن) گیلکی است یعنی همان معنای (من دیگر) فارسی را تداعی می‌کند. کاربرد چنین واژه‌ای در فرهنگ ادبی ایران بی‌سابقه نیست. پیش از این شاعران و نویسندگان در شعر و نثر از آن استفاده کرده‌اند. ادبیات عرفانی و صوفیه سرشار از این واژه‌هاست. انتخابی است مشکل و دشوارپسند و کمتر کسی غیر از مولانا توانسته است به خوبی از انجام آن برآید. به‌ویژه که ضمیر (اویتامن) در واقع سایه‌ای است از خود شاعر که جای او سخن می‌گوید. سایه‌ای که ضمن شناخت هستی شناسانه شخصیت‌ها و آشنایی

که در آسمان ساطع می‌شود و یک هی که به دشمن می‌زنی؛ برای دشمن، هیبتِ توفان را می‌ماند ۴ – جنگلی (میرزا کوچک جنگلی، صدای آزادی‌خواهی را برای رهایی ایران از یوغ بندگی شنل و کلاه پشمی تو، و سایر (جنگ افزایشات)، مَهره سلیمان را می‌ماند. ۵ – نام و نشان تو محاسن طلائی و چهره‌ی برافروخته‌ات، قد و بالای رشید تو و حرفه‌های هیجان‌آور و انقلابی تو، برای ما آتش گرمابخش را می‌ماند. ۶ – از مهربانی تو چه بگویم؛ از جان فشانی تو چه بگویم؛ همین قدر بگویم که؛ لب‌های یاقوت فام تو، لعل بدخشان را می‌ماند.

۷ – میرزا، صدای پایت هنوز؛ در میان جنگل‌های گیلان به گوش می‌رسد. بخاطر شهادت تو، در میان برف و بوران، در گردنه‌ی (گیلوان)، غروب جنگل، برای ما، مثلِ شامِ غربیان، را می‌ماند.

۸ – میرزا، نام تو؛ برای همیشه ورد زبان مردم می‌باشد، و چشمان بخواب رفته‌ات، برای ما، مثل ماه درخشان است.

۹ – برای برادرم بگویم؛ شکری، شعر و غزل تو، برای میرزا کوچک جنگلی؛ مانند غلغله رودخانه، آرامش بخش است.

### چند شعر از: ابراهیم شکری



### جنگل غزال

۱ – میرزا، ویری، تی کاسه چوم آفتابه، تابانا، مانه

تی پا صدا، جنگله مِئن

گورخانه، وارانا، مانه

۲ – اگه تی زولفا، تابدی

هوا، زرافشانی، کونه

تی خنده ولهی، هتو

غونجه‌ی خندانا، مانه

۳ – تی، ئی دانه، تیجه نیگا

دوشمنه ره، بَرقدمه

میرزا، تی هی، دوشمنه ره

هیبنته توفانا، مانه

۴ – تی، چوموش و پشمه جوقا

تی شنل و شاله کولا

میرزا، تی چیکچی بوخودا

مَهره سلیمانا، مانه

۵ – میرزا، تی نام و تی نیشان

تی زرده ریش، سَرخه جولان

تی قد و بالا، تی گبان

آتشه، سوزانا، مانه

۶ – تی مهربانی، چی بگم

تی جان فیشانی، چی بگم

میرزا، تی یاقوته لیان

لعله بدخشانا، مانه

۷ – هنی آیه، تی پا صدا

جنگله گیلانه میان

غروبه جنگل، تی وّاسی

شامه غریبانا، مانه

۸ – میرزا، تی نامه، هَمیشک

ورده زبانه، هَمه کس

تی فوچه چومان امی ره

ماه درخشانا، مانه.

۹ – می براره، گُفته ره

شکری، تی شعر و تی غزل

اوه، مَرده جنگل خوسه ره

غُلغُله، رودخانا، مانه

### غزال جنگل (واگردان به فارسی)

۱ – میرزا کوچک جنگلی، بیا خسته

چشمان آبی تو،

آفتاب درخشان را می‌ماند

و صدای پایت در میان جنگل،

عُرش زعد و برق را می‌ماند.

۲ – اگر زلف طلائی‌ات را پریشان کنی،

هوا زرافشانی می‌کند

و خنده‌ی تو، بخدا،

همچون غنچه‌ی خندان را می‌ماند.

۳ – یک نگاه تند و تیز تو به دشمن؛

مانند برقی است:

اما در دو خط بی‌خط عنوان دیگر کتاب شاعر را باید در زمینه تناقض

(نقیض) مورد بررسی قرار داد. انتخاب چنین واژه‌هایی که ظاهرا با اندیشه

عقلی و باورهای عمومی در تضاد است، ضمن اینکه نوعی بازی زبانی و

کلامی از آن نام برده می‌شود از ویژگی‌های خلاقیت نیز محسوب می‌گردد.

●●●●●

●●●●●

●●●●●

●●●●●

●●●●●



اما در دو خط بی‌خط عنوان دیگر کتاب شاعر را باید در زمینه تناقض

(نقیض) مورد بررسی قرار داد. انتخاب چنین واژه‌هایی که ظاهرا با اندیشه

عقلی و باورهای عمومی در تضاد است، ضمن اینکه نوعی بازی زبانی و

کلامی از آن نام برده می‌شود از ویژگی‌های خلاقیت نیز محسوب می‌گردد.

●●●●●



اما در دو خط بی‌خط عنوان دیگر کتاب شاعر را باید در زمینه تناقض

(نقیض) مورد بررسی قرار داد. انتخاب چنین واژه‌هایی که ظاهرا با اندیشه

عقلی و باورهای عمومی در تضاد است، گرچه به ظاهر هریک آن دگر را نفی می‌کنند،

اما در راستای شعر و هنر از جلوه‌های خلاقیت به‌شمار می‌رود.

# ابداع جملات و کلمات غیرمعمول و دور از ذهن چیز تازه‌ای نیست که ریشه در گذشته ادب فارسی به ویژه شعر دارد. شاعران به کرات از آن در مناسبات کلامی و لفظی خود بهره برده‌اند. و آن به شیوه‌ای است که با آوردن دو واژه با دو معنی به ظاهر متضاد درصدد بیان مفهوم جدید بوده‌اند. طرح چنین مفاهیمی بیان موضوعی است به‌صورت نامتعارف که ذهن مخاطب را به اندیشه‌ورزی و پرسشگری می‌خواند. استفاده از واژه‌ها و کلمات نقیض‌گونه را باید در آراء و نظرات شاعرانی جستجو کرد که اندیشه خود را ورای دیدگاه مرسوم زمان مطرح می‌کردند تا از آن معنای دیگر افاده گردد.

به باور این افراد اندیشه تناقض‌آمیز (پارادوکس) را باید در زندگی در جهان هستی که با آن روبرو هستیم مشاهده کرد. یعنی تنوع و شکل‌گیری پدیده‌ها و تکرار آن به‌گونه‌های دیگر را ناشی از تضادهایی می‌دانند که دوام و بقای هر چیزی را فراهم ساخته است. و این خود اصل و مبنای خلق کردن و آفریدن است که هنر خلاق با آن در ارتباط است و از آن نشات می‌گیرد. از این نگاه واژه‌های متضاد هم‌چون (برگ بی‌برگی، نوای بی‌نوایی، نقش بی نقش، سوی بی سو، صورت ساز بی‌صورت، گویای بی‌زبان و مواردی از این نمونه‌ها را می‌توان در اشعار صائب تبریزی، بیدل دهلوی، سنایی، جلال‌الدین مولوی و سبک هندی به کرات مشاهده کرد. آن‌جا که مولانا بیان نقیضی را در شعر نوعی امتیاز می‌داند و از آن در راستای دستیابی به شناخت بیشتر و کشف نوآوری نام



می‌برد.

عنوان (دو خط بی‌خط)، بیانی است نقیضی که در آن دو سوی یک تناقض به یکدیگر گره خورده است، گرچه به ظاهر هریک آن دگر را نفی می‌کنند، اما در راستای شعر و هنر از جلوه‌های خلاقیت به‌شمار می‌رود.

۶ – تی ویریشتن، کورشا کود می خاطرآ، باور بوکون یاده، تی سنگینه شتون می یاورا، گر، گر، بَزه ۷ – هر ماله، یادا، نیشه گولباغنا،خاطر خوئی سَرخه گول می باغه ریحانه دورون، چادر بَزه ۸ – وانپوشتن با طلا بیروقَه خُور، نامه، شهید خام دشمن را، در هم شکست، و به آتش کشید. ۲ – بیگانگان می‌پنداشتند به مقصود رسیده‌ند، اما غیرت و، وطن‌خواهی آن گیلَه مُرد، خیال دشمن را، در هم شکست، و به آتش کشید. ۳ – از هیبت جنگلی، رعد و برق می‌هراسید، تابستان از گرمای طاقت فرسایش، خود بی‌حس می‌شد. جنگلی بودت و سَردی هوای پاییز را، هم به آتش کشید! ۴ – در اقطار جهان می‌گفتند: جنگلی (میرزا کوچک)، مردی آزاده و مبارز است. اوه، راه‌های نفوذ، دشمنانِ ایران را مُنهدم و به آتش کشید. ۵ – جنگلی، با یاد و نام خدا، در فراختای جنگل، دردها و رنج‌های مردم را فریاد می‌کرد و با مبارزه بی‌امان خود، آن‌ها را به آتش می‌کشید ۶ – او، در میان کولاک برف و توفان، در حال جان دادن، نگران ایران بود و با مرگ پُرافتخار خود، نگاه تُند و پر از قصد و کینه‌ی دشمنان را، به آتش کشید. ۷ – دلِ جنگلی؛ به عشقِ ایران می‌تپید و صدای گرگ‌های شغال نما را، به آتش کشید. ۸ – مرگ سَرخ و او در میان جنگل، ولی او با مرگ پُرافتخار خود، به همه بیهاوها، پایان داد و آن‌ها را به آتش کشید ۹ – شکری، تا دنیا، دنیاست، گرمه، تابستان، زالاش پاییزه، سَرده، هوایا جنگلی آتش بَزه! ۴ – چُو دَکفته عالمه مِئن جنگلی آزاده‌یه ۱ – شب بوشو، از دور سفیدی کوهانه خُور، سَر بَزه، آفتابام، از خواب ویریشته سَر برانده، پَر بَزه. ۲ – کوتره چاهی، بینیشته سیزه تازه، خاله سر ناخبر، واشک، دَکفته کوترم، پَرپَر، بَزه ۳ – ارسو، کوله، کوله، کو بارا باورده، هشته مِئن «واشک»ام، تیره مائِستن لاله یا، تنگر بَزه ۴ – راسته، می خاطر، چیتینه باده، نامَرده یه، جا بی حیا، پس کی، به تاخته موتصل، وَره وَره، بَزه ۵ – شب بامو، ناچه، بمانسته می سینه، خاله سَر یاده، گوم نامان گوئی می سینه یا، خنجر بَزه

### لاله‌ی تنگ‌رگ زده

۱ – شب رفت، سپیده از ستیخ کوه، سر زد. آفتاب هم، از خواب بیدار شد و سربرهنه دمید. ۲ – کیوتر چاهی، بر شاخه‌ی، نورس، نشست. ناگه، عقاب، سَر رسید؛ کیوتر را، پَرپَر، کرد. ۳ – امواج اشک، سیلاب را، به دشت آورد، و عقاب هم مثل تیر ما پهنده تگرگ، به لاله اصابت کرد. ۴ – راست است که، خاطرِ من؛ از دست باد نامرد، آزرده شده است، از بس که بی حیا، پیوسته، صغیر می‌کشد. ۵ – شب فرا رسیده است و آرزوها، روی سینه‌ی مجروح من، مانده‌اند؛ یاد شهیدان گمنام گویی، سینهام را خنجر زده است. ۶ – باور کن، رفتن تو، خاطرِ مرا، به آتش کشیده است. براستی رفتن سنگین و ناگهانی تو مرا، شعله‌ور کرده است. ۷ – هر گَز فراموش نمی‌شود، عاشقی، گل‌های گلستان، گل سرخ، میان باغِ پُر از ریحان من، چادر زده است.

### لاله‌ی تنگ‌رگ زده

۱ – شب رفت، سپیده از ستیخ کوه، سر زد. آفتاب هم، از خواب بیدار شد و سربرهنه دمید. ۲ – کیوتر چاهی، بر شاخه‌ی، نورس، نشست. ناگه، عقاب، سَر رسید؛ کیوتر را، پَرپَر، کرد. ۳ – امواج اشک، سیلاب را، به دشت آورد، و عقاب هم مثل تیر ما پهنده تگرگ، به لاله اصابت کرد. ۴ – راست است که، خاطرِ من؛ از دست باد نامرد، آزرده شده است، از بس که بی حیا، پیوسته، صغیر می‌کشد. ۵ – شب فرا رسیده است و آرزوها، روی سینه‌ی مجروح من، مانده‌اند؛ یاد شهیدان گمنام گویی، سینهام را خنجر زده است. ۶ – باور کن، رفتن تو، خاطرِ مرا، به آتش کشیده است. براستی رفتن سنگین و ناگهانی تو مرا، شعله‌ور کرده است. ۷ – هر گَز فراموش نمی‌شود، عاشقی، گل‌های گلستان، گل سرخ، میان باغِ پُر از ریحان من، چادر زده است.

### تنگ‌ر بَزه لاله

۱ – شب بوشو، از دور سفیدی کوهانه خُور، سَر بَزه، آفتابام، از خواب ویریشته سَر برانده، پَر بَزه. ۲ – کوتره چاهی، بینیشته سیزه تازه، خاله سر ناخبر، واشک، دَکفته کوترم، پَرپَر، بَزه ۳ – ارسو، کوله، کوله، کو بارا باورده، هشته مِئن «واشک»ام، تیره مائِستن لاله یا، تنگر بَزه ۴ – راسته، می خاطر، چیتینه باده، نامَرده یه، جا بی حیا، پس کی، به تاخته موتصل، وَره وَره، بَزه ۵ – شب بامو، ناچه، بمانسته می سینه، خاله سَر یاده، گوم نامان گوئی می سینه یا، خنجر بَزه

### وقت تنگامه بیا

۱ – وقت تنگامه، بیا جنگل و دشتا، دَ تابان کونیمی جان تی ره قوربان اما، رشته جغلان ۲ – تو، اگه راکافی بازاره «کسماء»، چماپه رَشتا، تاق بس، دَوَدیم میرزا، تی ره از دیل و جان ۳ – جنگله، فومن و گسکر تی ره، باز، ناچه داره

\* از کتاب **گیلکی گب بزن**